



شهیدی که ادب را در مجلس امام حسین(ع) آموخت

صفات برجسته و ویژه ای داشتند که نتیجه ی اخلاص ایشان بود . با وجودی که اهل ذوق و اهل فن در ذکر مصیبت اهل بیت (ع) بود ولی در مجالس غالباً مستمع بود.

به بهانه سالگرد شهادت غلامعلی رجبی

شهیدی که ادب را در مجلس امام حسین(ع) آموخت

صفات برجسته و ویژه ای داشتند که نتیجه ی اخلاص ایشان بود . با وجودی که اهل ذوق و اهل فن در ذکر مصیبت اهل بیت (ع) بود ولی در مجالس غالباً مستمع بود.

به گزارش گروه #171 حماسه و مقاومت؛ خبرگزاری فارس، شهید غلامعلی جندقی معروف به رجبی در سال 1333 در محله خیابان آذربایجان تهران در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. پدر وی حاج حسن که از اساتید برجسته اخلاق و عرفان زمان خود بود، اهتمام ویژه ای در تربیت فرزندان خود ورزید .

غلامعلی بنابر راهنمایی ها و تربیت پدر بزرگوارش مداحی اهل بیت (ع) را از همان سنین نوجوانی آغاز و به دلیل آشنایی با معارف قرآنی و اسلامی استعداد در حفظ شعر و سوز صدای وی توانست در این عرصه سریع رشد نماید تا بدانجا که از سبک ها و اشعار وی مداحان برجسته بسیاری استفاده می نمودند. شعر معروف:

قربون کبوترای حرمت
قربون این همه لطف و کرمت

از نمونه این اشعار است .

وی با انتخاب شغل معلمی راه پدر بزرگوارش را ادامه داد و در مدت عمر کوتاه خود توانست تاثیرات به سزایی بر اطرافیان خود به ویژه جوانان بگذارد .

تربیت نسل جوان در محیط مسجد و مدرسه، شهید غلامعلی رجبی را از حضور در جبهه های حق علیه باطل باز نداشت و سرانجام در 5 مرداد سال 1367 در سن سی و چهار سالگی در عملیات مرصاد توسط گروهک منافقین به شهادت رسید .

دوستان و نزدیکان این شهید بزرگوار که مدحین و سخنوران معروف و مشهوری هستند در خاطراتی از شخصیت بزرگوار این شهید این گونه می گویند:

* آمار شهدای مدرسه در زمانی که مدیر بود افزایش داشت

احاطه کاملی روی دانش آموزان داشتند . به بعضی از ما که شناخت بیشتری داشتند ماموریت می دادند تا روی دیگر دانش آموزان که از لحاظ درسی و اعتقادی ضعیف تر بودند با نظارت و راهنمایی خودشان کار کنیم و واقعا هم نتیجه می گرفتیم. مثلاً آمار شهدای مدرسه در زمانی که ایشان مدیر بودند افزایش محسوسی داشت .
خاطره از سید فرهاد حسینی

*غذای هیئت باید توسط نوکر امام حسین و با روضه امام حسین (ع) پخته شود

راضی نبود غذای هیئت حاضری تهیه شود . می گفت: غذایی که در دیگ امام حسین توسط نوکر امام حسین و با روضه امام حسین (ع) پخته شود کجا، غذای حاضری که معلوم نیست چگونه پخته می شود کجا! توجه ایشان به ریزترین مسائل نشان معرفت ایشان بود .

خاطره از خطیب ارجمند ، حاج مهدی توکلی

*هیئت جای کشتی گرفتن مداحان نیست بلکه محل ادب است

صفات برجسته و ویژه ای داشتند که نتیجه ی اخلاص ایشان بود . با وجودی که اهل ذوق و اهل فن در ذکر مصیبت اهل بیت (ع) بود ولی در مجالس غالباً مستمع بود. یادم می آید یکبار در منزل یکی از دوستان با اصرار صاحب خانه شروع به خواندن کرد اما چون مداح دیگری در آن مجلس جلوه کرده بود سعی کرد خودش جلوه نکند . به خاطر همین به چند بیت اکتفا و دعا کرد. با وجودیکه با آمادگی کامل به آن مجلس آمده بود . بعد از جلسه صاحب خانه از آقا غلامعلی گلایه کرد که چرا بیشتر و بهتر از فلانی نخواندی؟! ایشان گفتند: هیئت جای کشتی گرفتن مداحان نیست بلکه محل ادب است .
خاطره از مداح اهل بیت ؛ حاج محسن طاهری

*کس دیگری قسط ها را می دهد

نمی دانم پول ها را از کجا آورده بود. خودش می گفت :از چند جا وام گرفته ام . به من داد تا بدهم به بچه هایی که مشکل مالی داشتند . وقتی به ایشان گفتم : اگر وام است پس دفترچه اقساط را هم بده؛ در جوابم خندید و گفت : ولش کن، کس دیگری قسط ها را می دهد . ایشان با وجودی که حقوق معلمی می گرفت ولی به همه کمک می کرد .
خاطره از حاج مصطفی خدایاری

* از امام رضا (ع) اذن شهادت را گرفتم

نمی دانستم به مشهد آمده . در صحن گوهرشاد او را دیدم . بعد از سلام و احوالپرسی گفت :از امام رضا (ع) انشاء الله اذن شهادت را گرفتم . به او گفتم: فعلاً باهات کار داریم ، دعای عرفه امسال را باید تو بخوانی ...
دو روز مانده به عرفه پیش من آمد و گفت :عملیاتی در پیش است .گفتم برنامه عرفه و محرم را چکار می کنی ؟ جواب داد : نمی خواهم از جهاد باز بمانم . احتمالاً آخرین عملیات (مرصاد) است . انشاءالله تا محرم مرغ از قفس پریده .
خاطره از خطیب ارجمند ،حاج شیخ حسین انصاریان

*یا جای من است یا جای دوربین

زمین صبحگاه دوکوهه چند دقیقه ای بود با دعای کمیل آقا غلامعلی صفا می کرد . به آقا غلامعلی خبر دادند که حاج صادق آهنگران آمده تا برای ادامه ی دعا با ایشان همکاری کند . آقا غلامعلی قبول کرد . حاج صادق کنار آقا غلامعلی نشست . دوربین های صدا و سیما مستقر و آماده ضبط شدند . آقا غلامعلی بلندگو را مقابل حاج صادق گذاشت و رفته رفته در میان جمع پنهان شد .حاج صادق بعد از چند دقیقه به دنبالش گشت ولی خبری از آقا غلامعلی نبود تا ادامه دعا را بخواند .بعد از مراسم از او پرسیدم : کجا رفتی ؟ با شوخی جواب داد : به دوربین ها بگو چرا آمدند؟! یا جای من است یا جای دوربین .
خاطره از برادر حسین مومن

*غلامعلی نوربالا می زنه، بعید میدونم سالم برگرده

قرار بود آن شب حرکت کنیم به سمت اسلام آباد ونزدیک غروب بود که متوجه شدم آقا غلامعلی برای بچه های دسته، روضه حضرت رقیه می خواند .آنقدر این روضه را با سوز می خواند که بچه های گردان دور او حلقه می زدند . به یکی از بچه ها گفتم : غلامعلی نوربالا می زنه، بعید میدونم سالم برگرده .بعد از اتمام ذکر مصیبت بچه ها روحیه عجیبی پیدا کرده بودند .
خاطره از قاسم کارگرفرمانده گردان حضرت مسلم(ع)

*تایید نوکریش درعیدقربان

شهیدغلامعلی ارزمندهای قدیمی تیپ سیدالشهدا علیه السلام بود. قبل از عملیات مقدماتی درمقر چنانه بانفس قدسی اش فضا را معطر می کرد.این شهید عزیز هروقت جبهه به اونیاز داشت خودش رو می رسوند، قبل از عملیات با صدای گرمش همه را آماده شهادت می کرد و شب عملیات پایه پای رزمندگان سلاح بردوش به مصاف دشمن می رفت. شاید خیلی ها ادعای این رو دارند که اگر کربلا بودن امام حسین را یاری می کردند اما موقع امتحان میدون را خالی می کنند اما غلامعلی ازامتحان سربلند بیرون اومد.
قبل عملیات خیبربود شهیدرستگارفرمانده تیپ سیدالشهدا برای گردان های عازم عملیات سخن می گفت ،فضا خیلی حماسی شده بود

و همه بچه ها منتظر بهانه بودند برای گریه کردن ، که یکدفعه شهید غلامعلی پشت میکروفون فرارگرفت صدای گریایی داشت قبل از همه خودش گریه می کرد و در چند دقیقه آن قدر فضا را عاشورایی کرد که همه برای حضور در عملیات از هم سبقت می گرفتند. شهید غلامعلی در فواصل بین عملیات ها چون شغلش معلمی بود خودش رابه میدان تعلیم و تربیت می رسوند و خدا خیلی دوستش داشت. در عملیات مرصاد در ایام عرفه و عید قربان و شهادت حضرت مسلم علیه السلام جلودار گردان حضرت مسلم ابن عقیل (ع) لشکر حضرت رسول(ص) در عملیات شد. و چه زیبا، تایید نوکریش در عید قربان به دست اربابش امام حسین امضا شد.

خاطره از جعفر طهماسبی

*

آشنایی با اولیاء خدا توفیقی است که از طرف حضرتش ممکن است برای هر کس مقدر شود، لذا اهل بیت(علیهم السلام) همانطور که ما را در محافل خود راه داده اند با دوستان خود نیز آشنا کرده اند. یکی از آن هایی که ما توفیق مجالست و مؤانست با آن بزرگوار را داشتیم شهید غلامعلی جندقی معروف به رجبی بود. یادم هست در سال 1355 به همراه مرحوم چمنی به مشهد الرضا مشرف شده بودیم که در آن سفر ایشان تا صبح در حرم می خواند و ما هم گریه می کردیم. در همان سفر به من فرمودند: هیئتی هست به نام حسین مظلوم یا دیوانگان حسینی که خیلی از گریه کن های امام حسین (علیه السلام) در آنجا جمعند و در یکی از حسینیه های مشهد جا گرفته اند برویم و استفاده کنیم و واقعاً قبل از انقلاب کمتر هیئتی به این شور و ناله و نوا پیدا می شد.

آن موقع شعری در مورد حضرت زینب(علیها سلام) که از سروده های استاد عزیزم حاج آقا آرام بود حفظ کرده بودم وقتی به هیئت دیوانگان حسینی رفتیم آن را خواندم و مجلس عجیبی هم شد، از جمله کسانی که در آنجا بود شهید غلامعلی بود که در آن موقع سنی هم نداشت.

حال بکاء ایشان و اطرافیانشان سبب آشنایی ما شد و تا سال 1367 که به مشهد الرضا مشرف می شدیم از ایشان فیض می بردیم که بعد از آن رفتند و به شهادت رسیدند.

خیلی ها در مورد شعر صحبت کرده اند اما به نظر بنده شاعری که برای اهل بیت شعر می سراید خود باید جزئی از آن شعری که سروده است باشد. یعنی به آن چه نوشته رسیده و اهل آن باشد و ما می بینیم که شهید غلامعلی به آن رسیده و اهل آن بود. او در انتقال حال واقعا استاد بود و بدون اشک و سوز و آه هرگز نمی خواند و شعر هم نمی گفت. این برای شعرا بسیار مهم است که بسوزند و بگریند و بسرایند. غلامعلی اگر می گفت قربون کبوترای حرمت، منظورش فقط این نبود که فدای کبوتر های ظاهری حرم بشود بلکه او فدایی تمام کسانی بود که به سوی امام رضا پرواز می کردند حالا یا به واسطه تقوی، زیارت و یا حتی با شهادت. لذا او فدایی نوکران اهل بیت بود تا اینکه فدایی خدا شد. حرکات و سکنات غلامعلی دم از حسین می زد و فقط این نبود که با زبان مردم را جذب این دستگاه کند یعنی هیچ گاه لباس نوکری را از تن بیرون نمی آورد. وقت گریه اشک می ریخت. وقت خواندن می خواند و هیچ ابایی از ظرف شستن و دیگر کارهایی که باید در هیئت انجام شود نداشت. اگر زیاد جبهه نمی رفت می دانست که باید با معلمی سنگر فرهنگی جامعه را گرم نگه دارد و با فعالیت های مختلفی که داشت، با تهاجم فرهنگی به نحو شایسته ای مبارزه می کرد. تا جایی که از دیر آمدن او به هیئت در دهه اول محرم، پدر بزرگوارش حاج حسن آقای رجبی ناراحت می شوند. بعداً متوجه می شوند که وقتی به طرف هیئت می آمده از داخل خیمه ای که کودکان برای محل، برای عزاداری آماده کرده بودند می شنوند که ای کاش غلامعلی می آمد و برای ما می خواند. بعد از شنیدن این جمله هر شب اول به خیمه آنها می رفته و برای کودکان و نوجوانان نوحه سرایی می کرده و بعد به هیئت خودشان می آمده است. یعنی برایشان فرق نمی کرد که مستمعین و اهل هیئت نوجوان باشند یا یکسری هیئتی قدیمی. او می گشت و محل رضای حضرت زهرا را پیدا می کرد و در آنجا به انجام وظیفه مشغول می شد.

در آن زمان ایشان به همراهی مرحوم قاسم ملکی شعر گفتن به زبان ساده را رسم کردند، که خیلی ها نسبت به این کار ایراد گرفتند و انتقاد وارد کردند، اما این اشعار اوج صفا و صمیمیت آنها را با اهل بیت نشان می داد و واقعاً این نوع شعر جایگاه خود را در میان خوانندگان جوان و رزمنده پیدا کرد.

از شاخصه های این بزرگوار این بود که اشعاری را که خود ایشان سروده بودند را اول به شخصی دیگر می داند که او بخواند و بعد خود در هیئات می خواندند.

این شهید بزرگوار هیئت را مرکز مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن قرار داده بود و و اگر کسی بخواهد خدمتی به دین حق و مکتب اهل بیت(علیهم السلام) بکند همین یک حرف برای او کافیست.

از خصوصیات این شهید غلامعلی این بود که با دعای کمیل مأنوس بود و در اجابت خواسته های خود از لسان امیر المؤمنین موفق شده بود. در خانمه باید عرض کنم که شهید غلامعلی رجبی جزء عاشوراییان شده بود و با شهادتش این را به اثبات رساند و واقعاً در بسیاری از حالات مظهر ارباب بود و در وسع خود در هر زمینه ای که بگوییم الگو و اسوه بود.

خاطره از حاج منصور ارضی

*قسمتی از وصیت نامه شهید

به خون خویش نویسم به روی سنگ مزارم
که من به جرم محبت قاتیل خنجریارم

اینجانب غلامعلی جندقی وصیت میکنم که همه آشنایان، دوستان، پدر، مادر، برادرانم و خواهرانم همگی راشفاعت خواهم کرد. مرادرهیئت ها فراموش نکنید. در مجلس ختم و غیره فقط و فقط روضه اباعبدالله علیه السلام..... خوانده شود..... و شما را هم سفارش میکنم به عزاداری ها که بلا رادفع میکند واشک بر حسین علیه السلام کلید پیروزی است. اگر گاهی در هیئت ها یک قطره از اشک برای ارباب رابه من هدیه کنید از همه چیز برایم بالاتر است آنقدر که این یک قطره اشک را به تمام بهشت نمی فروشم.
به امید دیدار در قیامت
غلامعلی جندقی (رجبی) - اندیمشک 67/5/4

از سروده های شهید غلامعلی رجبی (زبان حال حضرت سکینه بنت الحسین علیه السلام)

هر کی گوشش به سخن های منه
دیگه از تشنگی فریاد نزنه

هر چی یار داشته بابا فدا شده
بچه ها دیگه بابا تنها شده

بابای ما دیگه سقا نداره
رفته و برای ما آب بیاره

من از اون گوشه ی خیمه می دیدم
حرفاشو با قوم کافر شنیدم

می خواد از ماها خجالت نکشه
داره از دشمن و منت می کشه

نمی گم منت ذلت می کشه
بلکه منت هدایت می کشه

بچه ها دست بابا خونی شده
گمونم شش ماهه قربونی شده

عباشو طوری رواصغر کشیده
گمونم خیلی خجالت کشیده